



درنشتی با "یوسف اردلان"

زمان نو
آبان ۱۳۶۳ ۶



درآمد • مبادله‌ی نابرابر • کارکرد داخلی بازار • مروری بر قوانین اسلامی • شعر
ارتش در انقلاب • گفتار و نوشتار پارسی • جنگ افغانستان: بحران در اتحاد شوروی
آنادیلی یا زبان برادر بزرگ • شوراها و کارگری در ایتالیا (۱۹۲۰) • حزب توده از درون
درنشتی با یوسف اردلان • معرفی کتاب‌ها • چند پاسخ

فهرست:

نوشته‌ها	نویسندگان	برگردانندگان	صفحه
درآمد	-	-	۲
مبادله‌ی نابرابر	ج	-	۵
کارکردهای داخلی بازار	فرزانه محمدی	-	۱۵
مروری بر قوانین اسلامی	خسرو محمدزاده	-	۳۱
ارتش در انقلاب	سمید	-	۴۲
گفتار و نوشتار پارسی	مهرداد مهریان	-	۵۲
چندبشهاد	-	-	-
شعر	چوگان‌گدردن	-	۶۵
آنادیلی یا زبان	نوگس خیابانی	-	۶۶
برادر بزرگ	-	-	-
شوراها و کارگری در	استالین	انجمن سوسیالیسم	۷۱
ایتالیا (۱۹۲۰)	علمی - بوشد	-	-
جنگ افغانستان	هابیل نیکتین	سلمان	۸۱
بحران در اتحاد شوروی	-	-	-
درنشتی با یوسف اردلان	-	-	۸۹
حزب توده از درون	-	-	۱۰۱
معرفی کتاب‌ها	-	-	۱۲۳
چند پاسخ	-	-	۱۲۵

درفشستی بایوسف اردلان

ب- آقای اردلان، انگیزه گفتگوی امروز ما ناشی از سر سرانکار و آراء یک حزب با یک گروه رزمنده، خاص نیست، نهایی است. شایسته شمارا می‌نامیم و می‌خوانیم، سرسار را، بهیچر مردم کردستان با حکومت اسلامی سرهمگان آشنا و گواراست. حتی نیروهای سیاسی دیگر هم که تا یکدیگر خانه در افتاده‌اند، دستکم در همانست از کردها سرآیند دارند. مردم کردستان توانسته‌اند، برخلاف مادران دیگران، همسنگی روشنفکران جهان غرب را بر سر ترا گیرند. امروز برپائی "موسسه مطالعات کردی"، در پاریس، نمایش فیلم‌های انسانی، طمازگونی در سراسر جهان، گزارش‌های "بزرگان مرز شناس"، حملگی حاکی از این است. پندسی شایان ویی دریغ است. چه‌بیا نیروهای سیاسی آواره و زبرشرب که در ادامه، همت و بیکار به مرز و سوم شما پناه آورده‌اند، چه‌بیا نیروهای مسلح رژیم که شما را ز کرده‌ها و در رویکرد به شما از گذشته‌ها بریده‌اند. چه‌بیا اسردگان بهار مرست که در پاریس و دلفنی، بیاد کردستان می‌کنند و موضوع گفتگوی امروز هم سرهمین مقولات است. یعنی مسائل فرهنگی و انسانی، همراه با پیش‌گفتاری از کارنامه، خود شما، و از زبان شما.

ج- من از یک خانواده اشراعی کرده‌م. اما از نظر سطح زندگی در حد متوسط و حتی پائین. زیرا از مدت‌ها پیش از این سلسله مراتب بریده بودم و جدا شده بودیم. من دوران آموزش ابتدائی و متوسطه را در سنج‌گنرا گذراندم. به دنبال کودمی ۲۸ مرداد و در سال هـای ۲۹ - ۱۳۳۸ که ایران را بهران گرفته بود، به فعالیت سیاسی متغایل شدم. خاطرات من از کودتا کوتاه و مبهم است. در ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل در دانشگاه به تهران آمدم، در فعالیت های صنفی و دانشجویی شرکت کردم. به خاطر همین نوع فعالیت، سه بار در سال های ۴۲، ۴۳ و ۴۴ دستگیر شدم که دوبار معکومت به ما هه داشت. در این دوران بود که به علت آشنائی با گروه های سیاسی، فعالیت های من هم بیشتر شکل گرفت. در آن سال ها مبارزات مردم کوپا، اختلافات چین و شوروی و ... فضای سیاسی خاصی را ایجاد کرده بود. هم چنین جنبش های آزادی بخش سال های ۶۰، انقلابات گینه و الجزایر و غیره ذهن مرا برای پذیرش افکار سوسیالیستی آماده کرده بود. در آن ایام من ماثویت و طرفدار چین بودم، از نظر مدونات سیاسی، به سبک آن روزها، و بهاری دوستان قدیمی تر که کتابخانه هائی داشتند، هر چه بدستم می‌رسید می‌خواندم. اما فعالیت من هنوز در ربط با کردستان نبود و حتی در سال های ۴۵ - ۱۳۴۶ که مسئله کردستان حادث شد، من با جوانان کرد که به مسئله حساس تر بودند، ارتباط چندانی نداشتم

و در فضای دیگری فعالیت می‌کردم.

در ۱۳۴۶ از دانشگاه فارغ التحصیل شدم و به شغل معلمی در آمدم. همراه با شغلی که داشتم، فعالیت سیاسی را ادامه دادم. در ۱۳۴۸ به سرپازی رفتم - مدتی در تهران و بعد بدون درجه به مریوان، در مریوان، توانستم به عنوان سپاهی در رابطه تنگاتنگی با روستائیان قرار گیرم. مدتی هم در بیجار دبیر بودم اما به علت مخالفت ساواک اخراج شدم. سال ۵۵ دوباره به تهران بازگشتم. در تهران با دوستان قدیمی محفلی به نام "سوی انقلاب" راه انداختیم و از این طریق با محافل که بعد ها کومله را برپا کردند، آشنا شدیم. گرچه عمدتاً با رفقای "سوی انقلاب" کار می‌کردم. در آن موقع ما در مقابل مشی چریکی که حاکم بر فضای روشنفکری بود - از مشی توده‌ای مائوئیستی دفاع می‌کردیم. در چند شماره‌ای که از "سوی انقلاب" منتشر شد، طرح برنامه ناقصی را تحت تاثیر افکار مائو پستی ریختیم. چند نوشته دیگر هم منتشر کردیم که البته برد محدود داشت. از جمله "مانیفست"، "حول کمونیسم" و "دوناکتیک سوسیال دموکراسی". گروه ما در ۵۱ دستگیر شد. من سه ماه با زداشت شدم و سپس تحت پیگرد قرار گرفتم. در ۵۲ با دیگر به زندان افتادم. در ۵۳ تعدادی از رفقا دستگیر شدند، باز از طریق یکی از آنها که مرا خوب می‌شناخت، راهی زندان شدم. آخرین بار ۴ سال ماندم و در انقلاب همراه با سایر زندانیان آزاد شدم.

س - بعد از قیام شعار شوراها در کردستان هم پا گرفت و شما خود دست اندرکار بودید و سهم عمده داشتید. انگیزه و جگونی و محتوی این شوراها چه بود؟

ج - در اواخر سلطنت شاه و در حدود شهریور ۵۷ مبارزه علیه حکومت در کردستان هم آغاز شد. پیش از آن مبارزه بصورت خیلی خفیف جریان داشت. یکی از ویژگی های مبارزه در آن سال همبستگی شهرهای مختلف کردستان بود. مثلاً اگر تظاهراتی در سقز برپا می‌شد، مردم بانسه اتوبوس می‌گرفتند و خود را به سقز می‌رسانیدند. در زمان از هاری، همراه با وادادن حکومت، بگیر و ببند و ارباب هم در گرفت و فعالیت چماقداران و دستگیری انقلابیون گسترش یافت. فعالیت چماقداران در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی (که حتی یک نفر مذهبی در میانشان نبود) به اوج خود رسید. استقبال پرشکوهِی که مردم از این زندانیان معروف به کمونیست، نشان دادند خود بی‌انگیز خط و جو موجود بود. برای مقابله با خطر دستگیری ها و حملات چماقداران، جوانان و انقلابیون در مساجد جمع شدند مسجد محل اجتماع و حالت سالن کنفرانس را پیدا کرد و از محتوای مذهبی خالی شد. در این نشست ها نخستین مسئله‌ای که طرح شد، نگهداری شهروندان و ایل کار تعداد و اطلب از میان جوانان زیاد نبود. ولی رفته رفته پیوستند و در اواسط آبان ماه نگهداری شهر را برعهده گرفتند، با این وظیفه که مردم محل را از خطر حمله چماقداران آگاه کنند، اگر کسی در معرض دستگیری است فرارش بدهند و غیره... همه گروه‌های سیاسی که در فعالیت بودند به نگهداری پیوستند. مثلاً وقتی قرار می‌شد تظاهراتی راه بیفتد (بویژه که در آن زمان هنوز گروه‌ها برای مردم شناخته شده نبودند) اول در هسته نگهداری طرح می‌شد که باید شرکت کرد یا نکرد، چگونه مردم را بسیج کنیم، اعلام تظاهرات از سوی کیست و الی آخر. برای نمونه یک روز اعضای حکومت به بیمارستان حمله کردند و یک پرستار را کشتند. خشم مردم نسبت به این عمل طبیعی بود. در همان شب در سنج اعلامیه‌ای پخش شد که مردم را به اجتماع در میدان آزادی وساعت ۱۰ روز بعد فرا می‌خواند. مسئله در نگهداری طرح شد. هیچ‌کس

نمی‌دانستند اطلاعیه از کیست برور بعد معلوم شد که اعلامیه را خود حکومت داده است به این سببانه مردم را در میدان آزادی جمع و سرکوب کنند. مردم شرفتنه و مجازات یافتند، در اکثر رویدادهایی از این دست، اتحاد مردم بیشتر شد. هسته‌های نگهبانی رشد کردند و تبدیل به شورای محلات شهر شدند. اما هنوز هیچ برنامه بدون و از پیش ساخته‌ای برای این شوراها وجود نداشت. حتی شوراهاست‌های متخص را هم طرح می‌کرد. تنها شعاری که همگان بر سر ش اتفاق داشتند حفظ آزادی و دموکراسی در اس‌هایاها بود. نیز شورا به نیازهای عمومی رسیدگی می‌کرد. مثلاً در آن روزها که کمبود نفت وجود داشت، شورا نفت و بنزین را از شرکت نفت می‌گرفت و میان مردم تقسیم می‌کرد. بطوریکه در آن سال مردم این کمبود را چندان حساس نکرده‌اند. تنظیم کارناسوانی‌ها و آذوقه هم با تورا بود. از بچمن ماء، به تدریج این طر به که مانیز در پیش بردن فعال بودیم به جای گرفت که شورای نمایندگان شوراها داشتند و شورای شهر را تشکیل دهد. باز برنامه مدونی موجود نبود. اما جنگی این نهاد را مناسب ترین نهاد برای رشد مبارزه می‌دانستیم. این را بگویم که هر بار "بیکه" یا مقر و شورای محل پا گرفت علاوه بر تاسمین خواربار و دفاع از شهر، مبارزه با اعتیاد نیز در برنامه قرار دادند. این مورد سرعت عمل و نتایج چشمگیر بود. نه تنها قاچاقچیان مواد مخدر ناگزیر از سرار شدند، بلکه در هر محله خانه‌ای در "حتما" "بیکه" قرار گرفت، بیمارستان شهر هم داروهای لازم را تامین کرد. در عین مدت کوتاهی اعتبار را برشته کن کردیم و امروز برخی از معنادین سابق پیشمرگه شده‌اند.

ب- آید در شورا‌های کردستان، عطا مختلف عقیده بودند تا بیکه حزب و گروه خاصی نیست و عری و نظارت داشت؟

ج- اعضا کاملاً مختلف العقیده بودند. یعنی هیچ جریان خاصی بر آن حاکم نبود. بهایی است انقلابی‌ترین افراد فعال ترین بودند. ما خودمان در شورای سندج سخت فعال بودیم و رهنمود و نظرمی‌دادیم که مثلاً نمایندگان چگونه انتخاب شوند. اما مردم خودشان به این نتیجه رسیده بودند که شورا صنفی و غیر طبقه‌ای باشد. از هر محله ۱۰ نفر نماینده از هر صنف و هر قشر انتخاب شود. یک کارمند، یک معلم و ... به این نظر مخالف بودیم ولی به تدریج به تدریج به تدریج قرار شد ۶۴ شورا مرکب از ۶۴ نماینده در کل محلات انتخاب شود. تاریخ انتخابات ۶ بچمن شعبین شد. اما شرا حركات و سرکوب حکومت، در این کار وقفه افتاد. در نوروز ۵۸ که مقابل مردم با رژیم را از سرگرفتند شورای انقلابی موقت بوجود آمد. که مذهب و قشرون مثل مفتی زاده و صفدری (نماینده امام) هم عضو بودند. مردم احساس می‌کردند که بعد از آن همه مبارزه بهیگر برای آزادی، ناگهان غافلگیر شده‌اند. قاضی را ساخته‌اند. پس از مدت کوتاهی میان مفتی زاده و صفدری اختلاف افتاد. در اختیاری صفدری بود و او از هر کمکی به مفتی زاده دریغ داشت. کار به جایی رسید که مفتی زاده در اعلامیه‌ای از دفتر صفدری شکایت کرد و مردم را به تورش علیه او فراخواند. انقلابیون توانستند حداکثر بهره‌را از این اختلاف بردارند. پس ما به صفدری حمله کردیم. مقرر اوضاع صلاح و تصرف کردیم. اما چون نمی‌خواستیم در اختیار مفتی زاده قرار گیریم، مقر خود مفتی زاده را هم همراه با یادگان زاندار مری به تصرف درآوردیم و قاضی را آغاز کردیم. بدینسان بود که طالقانی، بهشتی و بنی صدر برای مذاکرات به کردستان آمدند که شرح را بعد می‌دانند. نکته

وا میدارد. ساجانی که به او پیشنهاد می‌کند: "همین جاسان، خانه ما امن است. اگر دوستان ما هم به تهران آمدند، بگویم خانه ما سرپوشد." این واکنشی بود در برابر رفتاری که آن یاسدار در زندان ما دیده بود. ما هرگز به زور و سرکوب کسی را وارد نمی‌کنیم که او امکان برگردن را که امن شیوه را اما ما نیاورست و می‌مانده می‌دادم.

س - وضع ببرها و همراه دیگری که به کردستان پناه برده‌اند، خطوری است؟ شنیدم حتی گروهی از سوده‌ای‌ها هم در کردستان پناهیده‌اند.

ج - گروهی از سوده‌ای‌ها آمدند. تعدادشان زیاد نبود. برخی احزاب دیگر به آنها داده‌اند. اما حالا خیلی سخت شده. چرا که ارتباط با داخل هم فقط به ارتباط سازمانی منتهی شده و امکانات سخت محدود است. مثلاً خانواده‌های پیشمرگان بطور وسیع به دسارخان نمی‌آیند. اما اکنون نمی‌توانند. برخی هم برای رفتن به چاره‌گردستان می‌آیند و توسط حزب دموکرات از طریق عراق عارم اروپا می‌شوند.

س - امروز که پیشمرگان بهرمان را رها کرده‌اند و به شهرها می‌روند، وضع مطالعه و کتاب چگونه است؟

ج - خیلی لطمه خورده. ما وقتی مقرهای تابع داریم، در هر مقری یک کتابخانه بود. اما در شرایط سخت حمل کتاب عملی نبود. مقدار زیادی از کتاب‌ها از زمین رفته. اما هنوز برخی نشریات می‌رسد. مثل الفبا. البته بطور محدود. امکان چاپ هم محدود دارد و به رغم همه سختی‌ها.

س - رژیم می‌گوید همه امکانات باقی مانده را اگر کردها بگیرد، نمونه دشرکوک مردم روساها به عوارض این طرح می‌بواهد بود؟

ج - این طرح عملی نشده اما اگر عملی شود عوارض دهشتناک خواهد داشت. نه از نظر جنگ و درگیری ما با رژیم، بلکه برای مردم عادی. طرح این است که ۲۰ هزار روستایی را از ۱۵۰ روستا کوچ دهد. آن‌هم در آغاز زمستان و بدون هیچ پناهی. رژیم در ادامه سرکوب و رواج طرح و برانداختن کردستان را ریخته است. در ۲۰ مرداد نمایندگان شهر سردشت را فراخواندند و هشدار کوچ دادند. آنها طبیعتاً نپذیرفتند و مدتی به رها شده رفتند. در رها شده رژیم به شرط بپوشاندن دگر. ۱ - مردم با پیشمرگان رابطه نداشته باشند. ۲ - همه اطلاعات خود را در اختیار حکومت قرار دهند. ۳ - اگر پیشمرگان به سوی یاساران شورش‌اندازی کردند، معرشتا حته شوند. هیچکدام از این شروط نپذیرفته نشد و نمایندگان به سردشت بازگشتند. امروز جمهوری اسلامی می‌داند که مردم ارتش حکومت را ارتش اشغالگری دانند و نه ارتش حکومت مرکزی. حتی جاش‌هایی که با رژیم همکاری دارند اما در میان مردم زندگی می‌کنند، ناگزیرند برای ادامه زندگی از رژیم استفاده نکنند. گرچه طرح کوچ وحشتناک است اما سیاستگران واقعیت نیز هست که رژیم جمهوری اسلامی امروز فقط پیشمرگه را دشمن نمی‌داند بلکه ساکن مردم کردستان طرف است. چرا که مردم کردستان یکجا رژیم را نفی و طرد می‌کنند.

س - آقای اردلان، آیا گمان نمی‌کنید که اگر گهگاه برخی از پیشمرگان، رویدادهای روزانه را - چه در ربط با جنگ چه در ربط با زندگی و عواطف و واکنش‌های مردم - یادداشت کنند،